



The effect of senior management involvement on company performance with the mediation of social media marketing absorption and the moderation of absorption capacity (Case study: Digikala Company)

Soheila Imanpour Pirgholi¹, Soheila Shamsadini^{2*}

Received Date: 2025/04/01, Accepted Date: 2025/06/09, Published online: 2026/02/09

Abstract

The main objective of this research is to examine the impact of senior management involvement on company performance, with the mediating role of social media marketing absorption and the moderating role of absorptive capacity. This study is applied in terms of its purpose and descriptive in terms of data collection methodology. The statistical population of this research consists of all employees and managers in the research and development and marketing departments of Digikala. Among them, a sample of 191 individuals was selected using Cochran's formula. Data was collected through a questionnaire developed by Moduko (2024). To assess validity, face validity, discriminant validity, and construct validity were examined, while Cronbach's alpha coefficient was used to measure reliability. After completing and gathering the required data, the collected information was analyzed using SPSS 26 and Smart PLS 3 software. The findings indicate that all research hypotheses were tested, confirming the significant relationships between senior management involvement (as the independent variable), company performance (as the dependent variable), social media marketing absorption (as the mediating variable), and absorptive capacity (as the moderating variable). All research hypotheses were supported.

Keywords: Senior Management Involvement, Company Performance, Absorptive Capacity, Social Media Marketing.



Publisher's Note: JPSM stays neutral with regard to jurisdictional claims in published material and institutional affiliations.

Copyright: Authors retain the copyright and full publishing rights

Published by Islamic Azad University
of Bandar Anzali. This article is an open
access article licensed under the
Creative Commons Attribution 4.0
International (CC BY 4.0)

¹ . Department of Business Management, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

² . Department of Business Management, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: soheilashamsadini@iau.ac.ir

تأثیر مشارکت مدیریت ارشد بر عملکرد شرکت با میانجی‌گری جذب بازاریابی رسانه اجتماعی و تعدیل‌گری ظرفیت جذب (مورد مطالعه: شرکت دیجی کالا)

سهیلا ایمانپور پیرقلی، سهیلا شمس‌الدینی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۱/۲۰

چکیده

هدف اصلی از انجام این تحقیق تأثیر مشارکت مدیریت ارشد بر عملکرد شرکت با میانجی‌گری جذب بازاریابی رسانه اجتماعی و تعدیل‌گری ظرفیت جذب می‌باشد. تحقیق حاضر از حیث هدف آن، کاربردی و از حیث نحوه گردآوری داده‌ها از نوع توصیفی است. جامعه آماری این تحقیق را کلیه کارکنان و مدیران بخش تحقیق و توسعه و بازاریابی شرکت دیجی کالا تشکیل می‌دهد که از این میان تعداد ۱۹۱ نفر به عنوان نمونه آماری با استفاده از فرمول کوکران انتخاب شده‌اند و اطلاعات با استفاده از پرسشنامه مدوکو (۲۰۲۴) گردآوری شده است. برای تعیین روایی از روایی صوری، تشخیصی و سازه و برای سنجش پایایی پرسشنامه‌ها ضریب آلفای کرونباخ مورد محاسبه قرار گرفت. پس از تکمیل و جمع‌آوری، داده‌های مورد نیاز تحقیق گردآوری و با استفاده از نرم‌افزارهای Smart PLS3 و spss26 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند یافته‌ها حاکی از آن است که تمامی فرضیه‌های تحقیق که در آنها تأثیر معناداری بین مشارکت مدیریت ارشد به عنوان متغیر مستقل، عملکرد شرکت به عنوان متغیر وابسته، جذب بازاریابی رسانه اجتماعی به عنوان متغیر میانجی و ظرفیت جذب به عنوان متغیر تعدیل‌گر را مورد بررسی قرار می‌داد مورد سنجش قرار گرفته و تمامی فرضیه‌ها پژوهش تأیید گردید.

واژگان کلیدی: مشارکت مدیریت ارشد، عملکرد شرکت، ظرفیت جذب، بازاریابی رسانه اجتماعی.

^۱ . گروه مدیریت بازرگانی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۲ . گروه مدیریت بازرگانی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) Email: soheilashamsadini@iaiu.ac.ir

مقدمه

عملکرد شرکت به معنای میزان موفقیت و کارایی یک شرکت در رسیدن به اهداف و دستیابی به نتایج مطلوب در فعالیتهای خود است. این مفهوم از جنبه‌های مختلفی قابل بررسی است که به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: عملکرد مالی که به ارزیابی وضعیت اقتصادی و مالی شرکت پرداخته و تحلیل می‌کند که چگونه شرکت از نظر مالی موفق عمل کرده است. این بخش شامل تحلیل درآمدها، سودآوری، و کنترل هزینه‌ها است. معیارهای اصلی در این بعد شامل سود خالص، سود عملیاتی، و نسبت‌های مالی مهم مانند نسبت جاری و نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام می‌باشد (گزی^۱ و همکاران، ۲۰۲۱). بررسی این عوامل به مدیران کمک می‌کند تا نقاط قوت و ضعف مالی شرکت را شناسایی کنند و استراتژی‌های مناسب برای بهبود عملکرد مالی اتخاذ نمایند و عملکرد غیرمالی که به جنبه‌هایی از عملکرد شرکت اشاره دارد که به طور مستقیم با نتایج مالی مرتبط نیستند، اما تأثیر زیادی بر موفقیت و رقابت‌پذیری بلندمدت شرکت دارند. این ابعاد شامل رضایت مشتریان، کیفیت محصولات یا خدمات، و توانایی شرکت در نوآوری است. در این بخش، ارزیابی میزان رضایت مشتری، کیفیت خدمات ارائه شده، و کارایی عملیات به عنوان شاخص‌های کلیدی در نظر گرفته می‌شوند (وریجه^۲ و همکاران، ۲۰۲۲). بهبود عملکرد سازمان‌ها از طریق تقویت تعاملات مدیریت ارشد با بخش‌های مختلف از جمله بخش بازاریابی دیجیتال و رسانه‌های اجتماعی قابل دستیابی است. با این حال، عدم همسویی استراتژیک بین مدیریت ارشد و واحدهای بازاریابی می‌تواند منجر به ناکامی در استفاده بهینه از ظرفیت‌های رسانه‌های اجتماعی شود (پیلای^۳ و همکاران، ۲۰۲۱). ظرفیت جذب سازمانی می‌تواند به عنوان یک ابزار موثر برای مدیریت ارشد در شناسایی فرصت‌ها و تهدیدهای محیطی عمل کند. به‌ویژه در محیط‌های پویا و پرتحول بازارهای آنلاین، افزایش ظرفیت جذب می‌تواند شرکت‌ها را در تطابق سریع با تغییرات محیطی توانمند سازد و در نتیجه به بهبود عملکرد آن‌ها منجر شود (جانسن^۴ و همکاران، ۲۰۲۰). در عین حال، یکی از چالش‌های اصلی در مسیر تقویت عملکرد شرکت‌ها، ایجاد یک هماهنگی موثر بین استراتژی‌های مدیریتی و بازاریابی است. این مسئله به‌ویژه در شرکت‌های فعال در بازاریابی محصولات آنلاین اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ چرا که سرعت تغییرات تکنولوژیک و رفتار مصرف‌کنندگان در این حوزه بسیار بالا است (وریجه و همکاران، ۲۰۲۲). مشارکت مدیریت ارشد در فعالیتهای سازمانی یکی از عوامل کلیدی موفقیت در مدیریت کسب و کارهای امروزی به شمار می‌رود. بر اساس تحقیقات اخیر، مشارکت فعال مدیران ارشد در فرایندهای تصمیم‌گیری و اجرایی می‌تواند منجر به بهبود عملکرد سازمان‌ها شود. مطالعات نشان می‌دهند که مدیریت ارشد با فراهم کردن منابع و جهت‌دهی به استراتژی‌های شرکت، نقش مهمی در موفقیت‌های سازمانی ایفا می‌کند (وانگ^۵ و همکاران، ۲۰۲۲). بازاریابی رسانه‌های اجتماعی به عنوان یکی از ابزارهای مهم در دستیابی به مشتریان و افزایش سهم بازار، به یکی از حوزه‌های حیاتی در بازاریابی مدرن تبدیل شده است. با این حال، موفقیت در این حوزه نیازمند جذب بازاریابی کارآمد و استفاده از ظرفیت‌های رسانه‌های اجتماعی است که خود تحت تأثیر مشارکت مدیریت ارشد قرار دارد (فلیکس^۶ و همکاران، ۲۰۱۹). ظرفیت جذب شرکت‌ها به توانایی آن‌ها در شناسایی، دریافت، تحلیل و بهره‌برداری از اطلاعات جدید اشاره دارد. این مفهوم به‌ویژه در سازمان‌هایی که به دنبال بهبود نوآوری و افزایش

¹ Ghezzi² Vorhies³ Pillai⁴ Jansen⁵ Wang⁶ Felix

رقابت‌پذیری هستند، بسیار اهمیت دارد. مدیریت ارشد با هدایت و توسعه ظرفیت جذب می‌تواند تأثیر چشم‌گیری بر عملکرد شرکت‌ها داشته باشد (زارا و جورج، ۲۰۲۱). تداخل بین بازاریابی رسانه‌های اجتماعی و ظرفیت جذب سازمانی یک حوزه مهم در مدیریت سازمان‌ها محسوب می‌شود. شرکت‌ها با استفاده از رسانه‌های اجتماعی می‌توانند اطلاعات جدید و ارزشمندی را از بازار و مشتریان جمع‌آوری کرده و از این طریق ظرفیت جذب خود را تقویت کنند (لی و همکاران، ۲۰۲۲). مطالعات نشان داده‌اند که رابطه مستقیم بین مشارکت مدیریت ارشد و عملکرد شرکت می‌تواند تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند بازاریابی رسانه‌های اجتماعی و ظرفیت جذب قرار گیرد. این موضوع اهمیت مطالعه میانجی‌گری و تعدیل‌گری در این روابط را برجسته می‌کند (گاردیو و همکاران، ۲۰۲۲). چالش‌های جذب بازاریابی رسانه‌های اجتماعی برای شرکت‌ها شامل مشکلات در جذب مشتریان مناسب، هزینه‌های بالای بازاریابی و نیاز به استراتژی‌های خلاقانه است. مشارکت مدیریت ارشد می‌تواند به کاهش این چالش‌ها کمک کرده و زمینه‌ساز موفقیت‌های بلندمدت در این حوزه شود (آرال و دهیلون، ۲۰۲۰).

ظرفیت جذب به‌عنوان یک تعدیل‌گر مهم در رابطه بین مدیریت ارشد و عملکرد شرکت نقش دارد. ظرفیت جذب به شرکت‌ها کمک می‌کند تا اطلاعات دریافتی را به دانش تبدیل کرده و در فرآیندهای نوآورانه و بهبود عملکرد به کار گیرند (کوهن و لوین^۵ سال، ۲۰۱۹). در بسیاری از شرکت‌های فعال در حوزه بازاریابی آنلاین، مدیریت ارشد به دلیل عدم دانش کافی در حوزه‌های تکنولوژیکی، در بهره‌برداری از ظرفیت‌های رسانه‌های اجتماعی و بازاریابی دیجیتال با چالش‌های زیادی مواجه است. این تحقیق می‌تواند به شناسایی و حل این چالش‌ها کمک کند. یکی از خلاءهای پژوهشی مهم در این حوزه، عدم توجه کافی به نقش هم‌زمان جذب بازاریابی رسانه‌های اجتماعی و ظرفیت جذب به عنوان متغیرهای میانجی و تعدیل‌گر در رابطه بین مشارکت مدیریت ارشد و عملکرد شرکت‌ها است. اگرچه مطالعات متعددی به بررسی تأثیر مدیریت ارشد بر عملکرد شرکت پرداخته‌اند، اما کمتر پژوهشی به تداخل نقش بازاریابی رسانه‌های اجتماعی و ظرفیت جذب در این رابطه پرداخته است. به‌ویژه در شرکت‌های بزرگ و پیشرو در حوزه بازاریابی دیجیتال مانند دیجی‌کالا، که با حجم بالای داده‌ها و نیاز به واکنش سریع به تغییرات بازار روبرو هستند، درک صحیح از این روابط می‌تواند به بهبود تصمیم‌گیری‌های استراتژیک کمک کند. از این‌رو، این پژوهش با بررسی ترکیبی از این عوامل، به دنبال پر کردن این خلاء علمی و ارائه الگوی جامع‌تری از تأثیر مشارکت مدیریت ارشد بر عملکرد شرکت‌ها است.

این تحقیق با بررسی نقش میانجی‌گری جذب بازاریابی رسانه‌های اجتماعی و تعدیل‌گری ظرفیت جذب در رابطه بین مشارکت مدیریت ارشد و عملکرد شرکت‌ها، می‌تواند به شرکت‌های فعال در حوزه بازاریابی و فروش محصولات آنلاین کمک کند تا با بهبود استراتژی‌های مدیریتی و بازاریابی خود، عملکرد بهتری داشته باشند. این مطالعه می‌تواند به شناسایی نقاط ضعف و قوت موجود در شرکت‌ها و ارائه راهکارهای عملی برای بهبود کارایی و رقابت‌پذیری کمک کند و با توجه به مطالب بیان شده، محقق در این تحقیق به دنبال پاسخ به این سوال است تأثیر مشارکت مدیریت ارشد بر عملکرد شرکت با میانجی‌گری جذب بازاریابی رسانه اجتماعی و تعدیل‌گری ظرفیت جذب چه میزان است؟

¹ Zahra, S. A., & George² Li³ Garrido⁴ Aral, S., & Dhillon⁵ Chen, Y., Huang

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

مشارکت مدیریت ارشد

اهمیت مشارکت انسانها حاصل شکست استراتژی مبتنی بر رشد بوده که نقش عوامل غیر اقتصادی و بویژه نقش انسان در برنامه ها و خط مشی های پیش بینی شده برای توسعه فراموشی شده بود (ابراهیمی و همکاران، ۱۴۰۰). این روند با استناد به ناکامی عملی سیاستهای غیر مشارکت جویانانه به تدریج زمینه لازم را برای تاکید بر سیاستها و برنامه های مشارکت جویانانه فراهم نمود امر مشارکت در چهارچوب مناسبات دموکراتیک جامعه را از خرد جمعی بهره مند و آرا جایگزین خرد فردی نموده و بررسی های گوناگون نشان داده اند که به دلیل گسترده کردن دامنه مشارکت در مدیریت نه تنها کیفیت کار بهبود می یابد بلکه پذیرش دگرگونی و سازگاری با دگرگونی ها نیز رو به فزونی می گراید مشارکت در مدیریت سازمانها روحیه کارکنان را نیرومند و هویت آنان را با سازمان و هدفهای آن ژرفا می بخشد.

فرایند مشارکت هدفهای ویژه خود را با تاکید بر سه ارزش بنیادی: سهمیم کردن کارکنان در قدرت و اختیار دادن امکان دخالت به کارکنان برای نظارت بر سرنوشت خویش و بازگشودن فرصت های پیشرفت مطرح می نماید (عباسی و همکاران، ۱۳۹۴). مشارکت دادن گروههای اجتماعی ضمن برخورداری از مجموعه ای از فواید و محاسنی که مقدمات مطرح گردید با شرایط و سازوکارهای پیچیده و معضلات بسیاری مواجه است. در مراحل اولیه اعمال این سیاست مدارا و وسعت نظر بیشتر و برقراری شرایط مناسبی را در اجرا طلب می نماید نادیده انگاشتن عواملی نظیر: توانایی و تخصص کارکنان زمان مناسب و کافی برای مشارکت احساس بیم و خطر متقابل برای مدیریت و کارکنان و عدم اعتماد کارکنان به مدیران عدم امکان برقراری ارتباط متقابل وجود ساختار متمرکز قدرت، سوء برداشت از فرایند مشارکت در نظام های کارآمد برنامه ریزی روحیه و طرز تلقی متخصصان برنامه ریزی و ... می تواند جریان مشارکت را خدشه دار سازد. به طور کلی مشارکت مدیریت ارشد به میزان دخالت و تعهد مدیران ارشد سازمان در فرآیندهای تصمیم گیری استراتژیک و اجرایی اشاره دارد. این مشارکت شامل رهبری، نظارت و ارائه منابع مورد نیاز برای پیشبرد اهداف سازمانی می شود (قوشال و بارتلت، ۲۰۱۸).

جذب بازاریابی رسانه های اجتماعی

درباره شبکه های اجتماعی و میزان تاثیرگذاری آنها بر بازاریابی، حرف های زیادی زده می شود. بسیاری از سازمانها در فیس بوک، تلگرام، توییتر و سایر شبکه های اجتماعی مجازی صفحات مخصوص به خود ایجاد کرده اند. درحالی که بسیاری عقیده دارند که ارزش حرفی که دهان به دهان میان مشتریان می گردد بسیار زیاد است، ولی ارزش واقعی شبکه های اجتماعی هنوز به طور کامل شناخته نشده است (اوقانیان و همکاران، ۱۴۰۰).

سازمان های بسیاری در فیس بوک و توییتر صفحات فعال دارند، اما این موضوع به تنهایی منجر به ایجاد تغییر در عملکرد این سازمان ها نشده است. سازمان ها اخیرا طرز فکر جدیدی را انتخاب کرده اند. آنها به حرف دهان به دهان ایجاد شده در شبکه های اجتماعی، به عنوان یک رسانه ارتباطی جدید نگاه می کنند. این ایده چیزی فراتر از جزئیات مفهومی است. زمانی که حرف دهان به دهان به عنوان یک کانال ارتباطی در نظر گرفته می شود، به نوعی محتوا تبدیل می شود و سازمان ها را قادر به اندازه گیری آن و پیاده سازی برخی فعالیتها بر روی آن می کند. علاوه بر این حرف دهان به

¹ Ghoshal, S., & Bartlett

دهان برخلاف تبلیغات سنتی که با پول قابل خریدن بود، باید در طول زمان توسط سازمان کسب شود. این موضوع باعث شد سازمان‌ها به این نتیجه برسند که تنها راه ایجاد و حفظ تبلیغ دهان به دهان در میان مشتریان، خوب و مفید بودن برای آنها به معنای واقعی کلمه است. حال این سوال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان در یک دنیای مکالمات مجازی ایجاد شده توسط شبکه‌های اجتماعی مفید واقع شد؟ مسلماً برای این مساله راه حل جامع و کاملی وجود ندارد و هر سازمان باید برای موقعیت خاص خودش راه حل منحصر به خود را ایجاد و اجرا کند. اگرچه در این میان برخی درس‌های کوچک از فعالیت سازمان‌های مختلف گردآوری شده است که در قالب دو دیدگاه اصلی قابل توضیح است. اول اینکه یک روش قدرتمند برای مفید بودن یک برند در دنیای مجازی این است که برای مشتریانش اعتبار اجتماعی ایجاد کند و دوم اینکه «عناصر مجازی» برای برانگیختن تبادلات اجتماعی که منجر به ایجاد حرف دهان به دهان می‌شود، ضروری هستند.

به طور کلی جذب بازاریابی رسانه‌های اجتماعی به فرآیند استفاده از رسانه‌های اجتماعی برای ایجاد و تقویت تعاملات با مشتریان، افزایش آگاهی از برند و بهبود فروش محصولات یا خدمات اشاره دارد (فلیکس و همکاران، ۲۰۱۹).

ظرفیت جذب

ظرفیت جذب به توانایی سازمان در شناسایی، دریافت، تحلیل و استفاده از اطلاعات و دانش جدید برای بهبود فرآیندها و نوآوری اشاره دارد. این مفهوم به میزان یادگیری سازمانی و استفاده از دانش‌های جدید در تصمیم‌گیری‌ها مرتبط است (کوهن و لوین، ۲۰۱۹). به طور کلی یادگیری به‌طور کلی فعالیتی دگرگون‌ساز است؛ که افراد را برای مقابله با رویدادها و سازش با محیط آماده می‌سازد و در موقعیت‌های مختلف از بازتاب‌های شرطی جانوران پست تا فرایندهای پیچیده شناختی افراد آدمی رخ می‌دهد. آزمایش‌های گوناگون پژوهش‌گران و زیست‌شناسان درباره گونه‌های جانداران نشان داده است که محرک‌های معینی در شرایط خاصی موجب تغییر رفتار آن‌ها می‌شوند. انسان که کامل‌ترین و پیشرفته‌ترین موجود کره زمین است. هنگام تولد ناتوان‌ترین و درمانده‌ترین آن‌هاست و با بیشترین استعدادها برای یادگیری قادر است از بهترین وجه سود جوید و پاسخ‌ها و تجربه‌های آموخته او مهم‌ترین اندوخته‌های رفتاریش را تشکیل می‌دهند. یادگیری در واقع هم یک رشته فرایند است و هم فرآورده تجربه‌ها. بعضی از فرایندهایی که در محیط انجام می‌گیرد؛ عبارتند از احساس و ادراک، یادآوری، نمادسازی، اندیشه‌های مجرد و تخیلی و سرانجام رفتار. یادگیری را نباید منحصر به صورت پیشرفت‌های مواد درسی انجام می‌شود؛ تصور نمود. وقتی کودکی بتواند توبی را بگیرد یا آن را پرتاب کند، راه برود، حرف بزند، یا آنکه نوجوانی دوچرخه‌سواری و موتورسواری کند و یا وقتی مادری از نوع گریه کودک خود به نیاز خاص یا ناراحتی او پی ببرد، در همه امر یادگیری به‌وقوع می‌پیوندد. گرچه گروهی از افراد به سبب آن که این‌گونه رفتارها سروکار ندارند، آن‌ها را یادگیری نمی‌دانند. یادگیری درحقیقت دارای مفهوم بسیار گسترده‌ای است که در قالب‌های دگرگون‌یذوق و سلیقه و پیش‌داوری یا حب و بغض پدیدار می‌شود. همچنین، شیوه ترکیب و کاربرد معلومات در استدلال، تفکر، نظریه‌پردازی، حل مسئله، احساس و عواطف عمیق انسانی، خودشناسی و دگرگونی‌هایی که در کل شخصیت به‌وجود می‌آیند همه از یادگیری مایه می‌گیرند.

عملکرد شرکت

سنجش عملکرد سازمانی عنوانی است که بی‌شتر مورد بحث قرار می‌گیرد، اما کمتر تعریف می‌شود (رضایی و همکاران، ۱۴۰۱). سیستم‌های سنجش عملکرد به عنوان ابزاری برای پایش و اعمال نظارت طراحی شده‌اند. سنجش

فصلنامه بازاریابی خدمات عمومی

دوره ۳، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴، مقاله پژوهشی، صفحات ۸۱-۶۱

عملکرد عبارت است از فرآیند حصول اطمینان از اینکه یک سازمان راهبردهایی را دنبال کند که به تحقق اهداف منجر شود. سینک (۱۹۹۱) سنجش عملکرد را یک وظیفه پیچیده، مشکل، چالش برانگیز و مهم می‌داند. سطح عملکرد یک سازمان تابعی است از کارایی و اثربخشی عملیات سازمانی، بنابراین سنجش عملکرد عبارت است از فرآیند تعیین کمیت کارایی و اثربخشی یک سازمان. بی‌شک، سنجش عملکرد یک هدف نیست، اما ابزاری است برای مدیریت اثربخش. نتایج سنجش عملکرد نشان می‌دهد که چه اتفاقی افتاده است، اما چرایی آنرا نشان نمی‌دهد. بمنظور استفاده مؤثر از یافته‌های سنجش عملکرد، یک سازمان نیازمند انتقال از «سنجش» به «مدیریت» است. این مفهوم بعنوان مدیریت عملکرد در تحقیقات مدیریت عملکرد سازمانی معروف است. به هر حال باید در نظر داشت که سنجش عملکرد عبارت است از عمل اندازه‌گیری عملکرد در صورتی که مدیریت عملکرد با استفاده از برون‌داد سنجش عملکرد در پی مدیریت کردن آن است.

به بیان کلی عملکرد شرکت به میزان دستیابی سازمان به اهداف مالی و غیرمالی خود از جمله سودآوری، سهم بازار، و رضایت مشتریان اشاره دارد (عابدینی و محمودی، ۱۴۰۳).

پیشینه تحقیق

عابدینی و محمودی (۱۴۰۳) "تأثیر مدیریت ارشد بر عملکرد سازمان‌ها با تأکید بر بازاریابی دیجیتال"، این تحقیق به بررسی تأثیرات مشارکت مدیریت ارشد بر عملکرد سازمان‌ها و تأثیر بازاریابی دیجیتال به عنوان یک میانجی‌گر پرداخته است. حجم نمونه شامل ۲۰۰ نفر از مدیران ارشد و متخصصان بازاریابی دیجیتال در سازمان‌های مختلف بود. تحقیق به روش پیمایشی و با استفاده از پرسشنامه‌های استاندارد انجام شد. داده‌ها با استفاده از مدل معادلات ساختاری تحلیل شدند. نتایج نشان دادند که مشارکت فعال مدیریت ارشد بهبود قابل توجهی در عملکرد سازمان‌ها ایجاد کرده و به واسطه بهینه‌سازی استراتژی‌های بازاریابی دیجیتال، نتایج عملکرد سازمان‌ها بهبود یافته است.

فلاحی و حسینی (۱۴۰۲) "نقش ظرفیت جذب در بهبود عملکرد شرکت‌های فناوری اطلاعات"، این تحقیق به بررسی نقش ظرفیت جذب به عنوان یک متغیر میانجی در بهبود عملکرد شرکت‌های فناوری اطلاعات پرداخته است. حجم نمونه ۱۵۰ شرکت از صنایع فناوری اطلاعات بود و داده‌ها با استفاده از تحلیل رگرسیون چندگانه تحلیل شدند. نتایج تحقیق نشان داد که ظرفیت جذب نقش مهمی در بهبود عملکرد شرکت‌ها ایفا می‌کند و این تأثیر در حضور مدیریت ارشد قوی‌تر است. یافته‌ها حاکی از آن است که مدیریت ارشد می‌تواند با افزایش ظرفیت جذب، به بهبود عملکرد کلی شرکت کمک کند.

رضایی و رحیمی (۱۴۰۱) "بررسی تأثیر بازاریابی رسانه اجتماعی بر عملکرد شرکت‌های کوچک و متوسط"، این تحقیق تأثیر بازاریابی رسانه اجتماعی بر عملکرد شرکت‌های کوچک و متوسط را بررسی کرده است. حجم نمونه شامل ۱۰۰ شرکت کوچک و متوسط بود و داده‌ها از طریق پرسشنامه‌های توزیع شده بین مدیران و کارشناسان جمع‌آوری شدند. تحلیل داده‌ها با استفاده از روش‌های آماری توصیفی و استنباطی انجام شد. نتایج نشان دادند که جذب بازاریابی رسانه اجتماعی تأثیر مثبت و معناداری بر عملکرد شرکت‌های کوچک و متوسط دارد و موجب افزایش تعامل با مشتریان و بهبود برندینگ می‌شود.

قاسمی و احمدی (۱۴۰۰) "تحلیل تأثیرات مدیریتی بر ظرفیت جذب و عملکرد شرکت‌ها"، این تحقیق تأثیرات مدیریتی بر ظرفیت جذب و عملکرد شرکت‌ها را بررسی کرده است. حجم نمونه ۸۰ شرکت بزرگ و متوسط بود و

فصلنامه بازاریابی خدمات عمومی

دوره ۳، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴، مقاله پژوهشی، صفحات ۸۱-۶۱

داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS و تحلیل رگرسیون تحلیل شدند. نتایج تحقیق نشان داد که نقش مدیریت ارشد در تقویت ظرفیت جذب و بهبود عملکرد شرکت‌ها به وضوح محسوس است و ظرفیت جذب بالا می‌تواند موجب بهبود نتایج عملکرد شرکت‌ها شود.

سلیمانی و صادقی (۱۳۹۹) پژوهش در زمینه تأثیرات بازاریابی رسانه اجتماعی بر عملکرد تجاری^۱، این تحقیق به بررسی تأثیر بازاریابی رسانه اجتماعی بر عملکرد تجاری شرکت‌ها پرداخته است. حجم نمونه شامل ۱۲۰ نفر از مدیران و مسئولان بازاریابی بود و داده‌ها از طریق تحلیل عاملی و مدل‌های آماری بررسی شدند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که جذب بازاریابی رسانه اجتماعی تأثیر قابل توجهی بر بهبود عملکرد تجاری دارد و موجب افزایش آگاهی برند، تعامل با مشتریان و بهبود نتایج مالی شرکت‌ها می‌شود.

اسمیت و لی^۲ (۲۰۲۴) تأثیر مشارکت مدیریت ارشد بر عملکرد سازمانی از طریق بازاریابی رسانه اجتماعی^۱، این تحقیق به بررسی تأثیر مشارکت مدیریت ارشد بر عملکرد سازمانی با میانجی‌گری بازاریابی رسانه اجتماعی پرداخته است. حجم نمونه شامل ۲۵۰ سازمان از صنایع مختلف بود که داده‌ها از طریق پرسشنامه‌ها و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری شد. داده‌ها با استفاده از مدل معادلات ساختاری تحلیل شدند. نتایج نشان دادند که مشارکت مدیریت ارشد به طور معناداری بر عملکرد سازمان‌ها از طریق تقویت استراتژی‌های بازاریابی رسانه اجتماعی تأثیرگذار است و این رابطه در سازمان‌های مختلف به صورت متنوعی مشاهده شده است.

براون^۳ و همکاران (۲۰۲۳) نقش ظرفیت جذب در بهبود عملکرد شرکت‌ها^۱، این تحقیق نقش ظرفیت جذب در بهبود عملکرد شرکت‌ها را بررسی کرده است. حجم نمونه شامل ۲۰۰ شرکت فعال در صنعت فناوری اطلاعات بود و داده‌ها از طریق پرسشنامه‌ها و مصاحبه‌های ساختاریافته جمع‌آوری شدند. تحلیل رگرسیونی داده‌ها نشان داد که ظرفیت جذب به طور معناداری بر عملکرد شرکت‌ها تأثیر می‌گذارد و این تأثیر در حضور مدیریت ارشد بهبود یافته و تقویت می‌شود.

داویس^۳ و همکاران (۲۰۲۲) بازاریابی رسانه اجتماعی و تأثیر آن بر عملکرد کسب‌وکارها^۱، این مطالعه تأثیر بازاریابی رسانه اجتماعی بر عملکرد کسب‌وکارها را بررسی کرده است. حجم نمونه شامل ۱۵۰ کسب‌وکار از صنایع مختلف بود و داده‌ها با استفاده از روش‌های آماری توصیفی و استنباطی تحلیل شدند. نتایج نشان دادند که بازاریابی رسانه اجتماعی بهبود قابل توجهی در عملکرد کسب‌وکارها ایجاد کرده و به افزایش تعامل با مشتریان و بهبود عملکرد مالی کمک می‌کند.

کلارک^۴ و همکاران (۲۰۲۱) نقش میانجی‌گری بازاریابی رسانه اجتماعی در رابطه بین مشارکت مدیریت ارشد و عملکرد شرکت^۱، این تحقیق به بررسی نقش میانجی‌گری بازاریابی رسانه اجتماعی در رابطه بین مشارکت مدیریت ارشد و عملکرد شرکت‌ها پرداخته است. حجم نمونه شامل ۱۷۰ شرکت بود و داده‌ها با استفاده از مدل معادلات ساختاری تحلیل شدند. نتایج تحقیق نشان داد که بازاریابی رسانه اجتماعی به عنوان یک میانجی مؤثر در بهبود عملکرد شرکت‌ها عمل می‌کند و تأثیر مثبتی بر رابطه میان مشارکت مدیریت ارشد و عملکرد شرکت دارد.

1 Smith, Lee

2 Brown

3 Davis

4 Clark

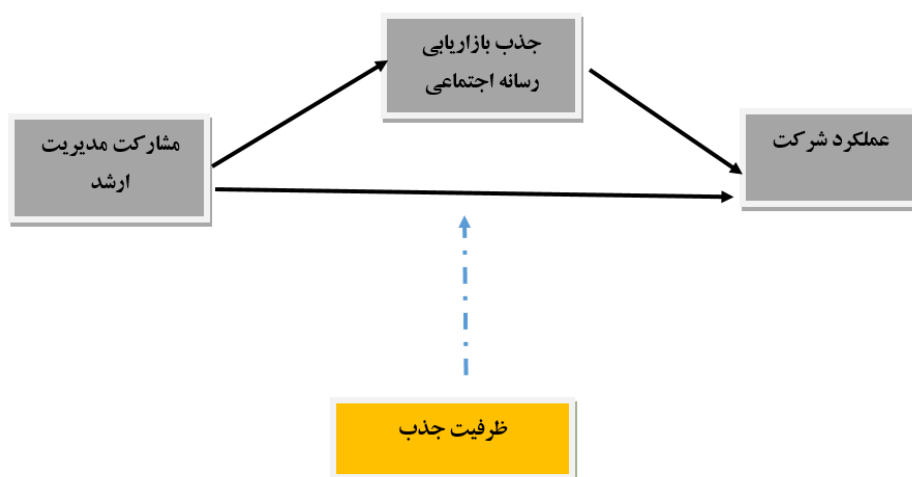
فصلنامه بازاریابی خدمات عمومی

دوره ۳، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴، مقاله پژوهشی، صفحات ۸۱-۶۱

تیلور^۱ و همکاران (۲۰۲۰) "مشارکت مدیریت ارشد و تأثیر آن بر نتایج سازمانی: تأثیر واسطه ای استراتژی های رسانه های اجتماعی"، این تحقیق تأثیر مشارکت مدیریت ارشد بر نتایج سازمانی را با توجه به استراتژی های رسانه اجتماعی مورد بررسی قرار داده است. حجم نمونه شامل ۲۱۰ سازمان از صنایع مختلف بود و داده ها از طریق پرسشنامه های توزیع شده بین مدیران و تحلیل داده ها با استفاده از تحلیل رگرسیونی انجام شد. نتایج تحقیق نشان دادند که استراتژی های رسانه اجتماعی به عنوان یک میانجی در رابطه بین مشارکت مدیریت ارشد و نتایج سازمانی عمل می کنند و تأثیر مثبتی بر عملکرد سازمان ها دارند.

مدل مفهومی پژوهش

مدل مفهومی پژوهش حاضر به شرح شکل ۱ است:



شکل ۱. مدل مفهومی تحقیق برگرفته از مقاله (مدوکو، ۲۰۲۴)

با توجه به مدل مفهومی (شکل ۱)، فرضیه های پژوهش به شرح زیر است:

- ۱) مشارکت مدیریت ارشد بر جذب بازاریابی رسانه اجتماعی تأثیر معناداری دارد.
- ۲) جذب بازاریابی رسانه اجتماعی بر عملکرد شرکت تأثیر معناداری دارد.
- ۳) مشارکت مدیریت ارشد بر عملکرد شرکت تأثیر معنی داری دارد.
- ۴) جذب بازاریابی رسانه اجتماعی در رابطه مشارکت مدیریت ارشد و عملکرد شرکت نقش میانجی گری ایفا می کند.
- ۵) ظرفیت جذب در رابطه مشارکت مدیریت ارشد و عملکرد شرکت نقش تعدیل گری ایفا می کند.

روش شناسی پژوهش

در این پژوهش ها لزوماً از روش مطالعه کتابخانه ای و بررسی متون محتوای مطالب و نیز روش های میدانی به منظور جمع آوری اطلاعات استفاده شده است. ابزار گردآوری داده ها در این تحقیق پرسشنامه می باشد که به این منظور از پرسشنامه استاندارد ۱۸ سوالی مدوکو (۲۰۲۴) استفاده شد. جامعه آماری این تحقیق کلیه کارکنان و مدیران بخش

1 Taylor

فصلنامه بازاریابی خدمات عمومی

دوره ۳، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴، مقاله پژوهشی، صفحات ۸۱-۶۱

تحقیق و توسعه و بازاریابی شرکت دیجی کالا معادل ۳۷۹ نفر می‌باشد. همچنین برای نمونه گیری از روش فرمول کوکران استفاده می‌شود و حجم نمونه به دست آمده و به روش تصادفی طبقه ای معادل ۱۹۱ نفر مورد آزمون قرار گرفت.

پژوهش حاضر از لحاظ نوع هدف جزو پژوهش کاربردی است. چرا که پژوهش کاربردی پژوهشی است که هدف آن توسعه دانش کاربردی در یک زمینه خاص است. به عبارت دیگر پژوهش‌های کاربردی به سمت کاربرد عملی دانش هدایت می‌شوند و نتایج به دست آمده از پژوهش‌های کاربردی برای تسهیل عملیات اجرایی و یا حل مشکل آن به کار می‌رود. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده از پرسشنامه‌های جمع‌آوری شده، در سطح توصیفی از درصد و فراوانی با نرم افزار SPSS و در سطح استنباطی از نرم افزار Smart PLS3، به این نحو که بیان می‌گردد استفاده شده است: جهت بررسی نرمال بودن داده‌ها از آزمون کلموگروف-اسمیرنف، از آزمون تحلیل عاملی تاییدی جهت تأیید روایی سوالات و مشخص سازی عوامل کلیدی هر مولفه و از فن مدل‌یابی معادلات ساختاری جهت بررسی برازش مدل تحقیق با داده‌های جمع‌آوری شده استفاده گردیده است. جدول زیر نتایج و پایایی سوالات پرسشنامه را نشان می‌دهد:

جدول ۱. پایایی ابزار سنجش با آلفای کرونباخ

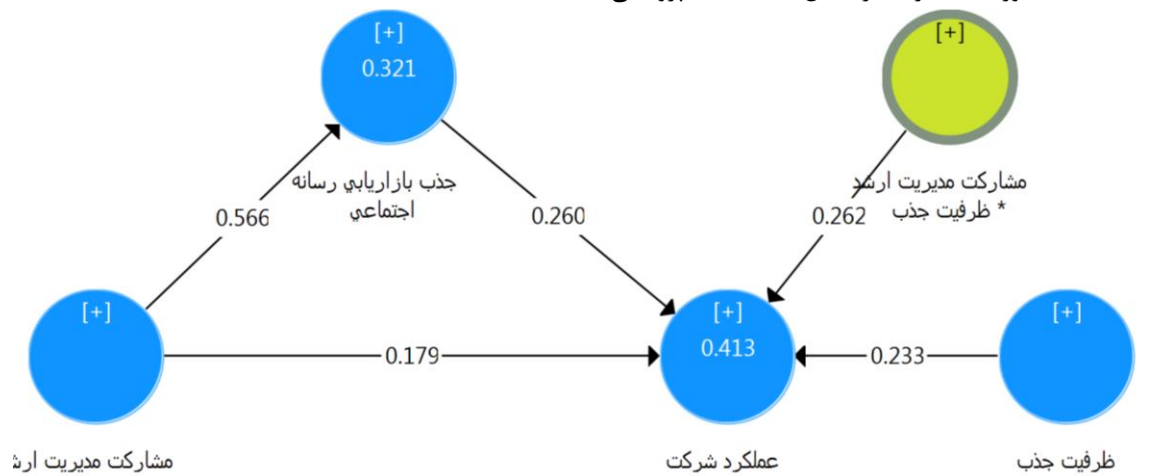
شاخص	تعداد سوالات	آلفای کارونباخ
مشارکت مدیریت ارشد	۴	۰/۸۰۸
جذب بازاریابی رسانه اجتماعی	۴	۰/۸۳۲
عملکرد شرکت	۶	۰/۸۸۶
ظرفیت جذب	۴	۰/۸۲۹
آلفای کرونباخ برای کل سوالات پرسشنامه		۰/۹۲۴

یافته‌های پژوهش

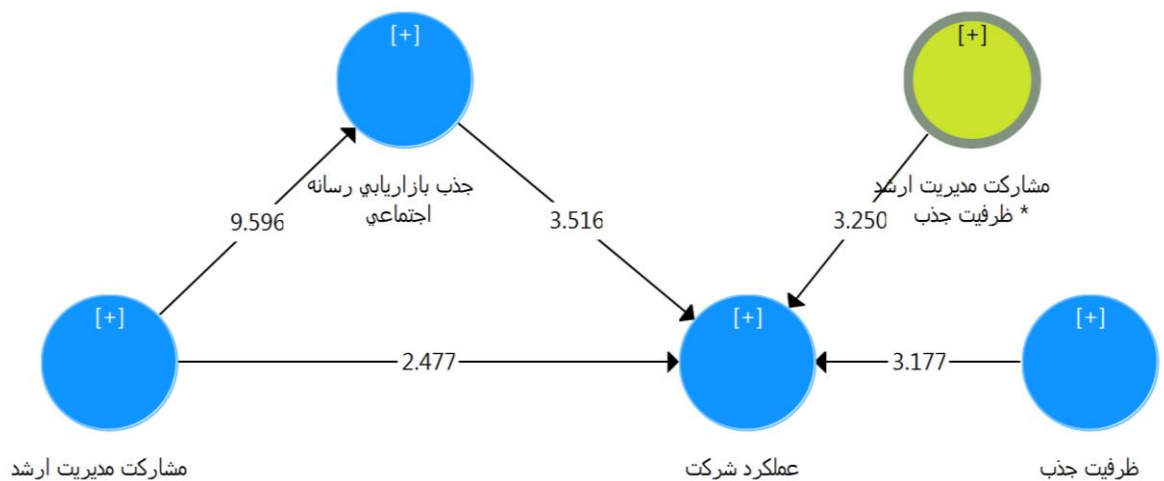
در این پژوهش از مدل‌یابی معادلات ساختاری و روش حداقل مربعات جزئی (PLS3) جهت آزمون فرضیات و برازندگی مدل استفاده شده است. خروجی نرم‌افزار، بعد از آزمون مدل مفهومی پژوهش در شکل‌های ۲ و ۳ نشان داده شده است. در زیر نتایج بررسی دو بخش آزمون مدل اندازه‌گیری و آزمون مدل ساختاری به تفصیل ارائه شده است.

فصلنامه بازاریابی خدمات عمومی

دوره ۳، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴، مقاله پژوهشی، صفحات ۸۱-۶۱



شکل ۲. ضرایب مسیر استاندارد مدل مفهومی پژوهش



شکل ۳. نتایج آزمون تی-استیودنت برای بررسی معناداری ضرایب مسیر

آزمون های بررسی مدل مفهومی

جدول ۲. AVE و همبستگی بین متغیرهای پرسشنامه تحقیق

متغیرها	جذب بازاریابی رسانه اجتماعی	ظرفیت جذب	عملکرد شرکت	مشارکت مدیریت ارشد
جذب بازاریابی رسانه اجتماعی	۰/۸۲۴			
ظرفیت جذب	۰/۳۵۰	۰/۸۰۷		
عملکرد شرکت	۰/۴۷۸	۰/۴۷۹	۰/۷۹۳	
مشارکت مدیریت ارشد	۰/۵۶۶	۰/۱۴۳	۰/۳۷۲	۰/۷۷۳

بررسی کفایت مدل

معیار R^2

فصلنامه بازاریابی خدمات عمومی

دوره ۳، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴، مقاله پژوهشی، صفحات ۸۱-۶۱

معیار R^2 مربوط به متغیرهای پنهان درون‌زای (وابسته) مدل است. R^2 معیاری است که نشان از تاثیر یک متغیر برون‌زا بر یک متغیر درون‌زا دارد و سه مقدار ۰/۱۹، ۰/۳۳ و ۰/۶۷ به عنوان مقدار ملاک برای مقادیر ضعیف، متوسط و قوی R^2 در نظر گرفته می‌شود.

جدول ۳. مقادیر R^2 متغیرهای تحقیق

متغیر	R2
جذب بازاریابی رسانه اجتماعی	۰/۳۲۱
عملکرد شرکت	۰/۴۱۳

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ۳۲/۱ درصد از تغییرات جذب بازاریابی رسانه اجتماعی و ۴۱/۳ درصد از تغییرات عملکرد شرکت توسط متغیرهای مستقل مربوط به خوشان پیش بینی شده‌اند.

معیار Q^2

معیار Q^2 قدرت پیش‌بینی مدل را مشخص می‌کند و در صورتی که مقدار آن در مورد یک سازه درون‌زا سه مقدار ۰/۰۲، ۰/۱۵ و ۰/۳۵ را کسب نماید، به ترتیب نشان از قدرت پیش‌بینی ضعیف، متوسط و قوی سازه یا سازه‌های برون‌زای مربوط به آن را دارد. مقدار Q^2 در جدول زیر نشان از قدرت پیش‌بینی مناسب مدل در خصوص سازه‌های درون‌زای پژوهش دارد و برازش مناسب مدل ساختاری را تأیید می‌سازد.

جدول ۴. مقادیر Q^2 متغیرهای تحقیق

متغیر	Q2
جذب بازاریابی رسانه اجتماعی	۰/۲۰۹
عملکرد شرکت	۰/۲۵۵

معیار GOF

این شاخص نیز همانند شاخص‌های برازش مدل لیزرل عمل می‌کند و بین صفر تا یک قرار دارد و مقادیر نزدیک به یک نشانگر کیفیت مناسب مدل هستند. البته باید توجه داشت این شاخص همانند شاخص‌های مبتنی بر خی دو در مدل‌های لیزرل به بررسی میزان برازش مدل نظری با داده‌های گردآوری شده نمی‌پردازد. بلکه توانایی پیش‌بینی کلی مدل را مورد بررسی قرار می‌دهد و اینکه آیا مدل آزمون شده در پیش‌بینی متغیرهای مکنون درون‌زا موفق بوده است یا نه.

جدول ۵. نتایج برازش کلی مدل با معیار GOF

$\overline{R^2}$	$\overline{Communalities}$	$GOF = \sqrt{\overline{Communalities} \times \overline{R^2}}$
۰/۳۶۷	۰/۴۲۳	۰/۳۹۴

فصلنامه بازاریابی خدمات عمومی

دوره ۳، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴، مقاله پژوهشی، صفحات ۸۱-۶۱

همانطور که در جدول (۴-۱۲) مشاهده می‌شود، مقدار میانگین مقادیر اشتراکی (*Communalities*) مقدار ۰/۴۲۳ و میانگین مقادیر R^2 برابر ۰/۳۶۷ بدست آمده است و با توجه به فرمول، مقدار معیار GOF معادل ۰/۳۹۴ بدست آمد که بزرگتر از مقدار ملاک ۰/۳۶ بوده و نشان از توان مناسب مدل در پیش‌بینی متغیر مکنون درون‌زای مدل دارد. برای بررسی فرضیه‌ها و آزمون معنی‌داری ضرایب مسیر بین متغیرها از خروجی نرم افزار استفاده شده است. ضرایب مسیر و نتایج مربوط به معناداری آنها در جدول زیر داده شده است.

جدول ۶. نتایج حاصل از ارزیابی مدل ساختاری برای بررسی فرضیه‌های پژوهش

مسیر	ضریب مسیر (β)	عدد معنی‌داری (t -value)	سطح معنی‌دار	نتیجه آزمون
جذب بازاریابی رسانه اجتماعی -> عملکرد شرکت	۰/۲۶۰	۳/۵۱۶	۰/۰۰	تایید
ظرفیت جذب -> عملکرد شرکت	۰/۲۳۳	۳/۱۷۷	۰/۰۰۲	تایید
مشارکت مدیریت ارشد -> جذب بازاریابی رسانه اجتماعی	۰/۵۶۶	۹/۵۹۶	۰/۰۰	تایید
مشارکت مدیریت ارشد -> عملکرد شرکت	۰/۱۷۹	۲/۴۷۷	۰/۰۱۴	تایید
مشارکت مدیریت ارشد x ظرفیت جذب -> عملکرد شرکت	۰/۲۶۲	۳/۲۵۰	۰/۰۰۱	تایید

جدول ۷. بررسی فرضیه چهارم تحقیق

مسیر	ضریب مسیر استاندارد	آماره آماری تی	سطح معناداری	نتیجه
مشارکت مدیریت ارشد -> جذب بازاریابی رسانه اجتماعی	۰/۵۶۶	۹/۵۹۶	۰/۰۰	تایید شد
جذب بازاریابی رسانه اجتماعی -> عملکرد شرکت	۰/۲۶۰	۳/۵۱۶	۰/۰۰	تایید شد
مشارکت مدیریت ارشد -> عملکرد شرکت	۰/۱۷۹	۲/۴۷۷	۰/۰۱۴	تایید شد
تأثیرات				
تأثیر مستقیم	تأثیر غیر مستقیم	تأثیر کل	VAF	مقدار آماره
۰/۱۷۹	۰/۱۴۷	۰/۳۲۶	۰/۴۵۰	۴/۴۲۵
سطح معناداری				
۰/۰۰				

بحث و نتیجه‌گیری

فرضیه ۱: مشارکت مدیریت ارشد بر جذب بازاریابی رسانه اجتماعی تأثیر معناداری دارد.

آماره معنی‌داری بین متغیر مشارکت مدیریت ارشد بر جذب بازاریابی رسانه اجتماعی برابر (۹/۵۹۶) می‌باشد که بزرگتر از مقدار (۱/۹۶) است و نشان‌دهنده این است که ارتباط میان مشارکت مدیریت ارشد و جذب بازاریابی رسانه اجتماعی در سطح اطمینان (۹۵٪) معنی‌دار است. همچنین ضریب مسیر مابین این دو متغیر برابر (۰/۵۶۶) است و میزان تأثیر مثبت مشارکت مدیریت ارشد بر جذب بازاریابی رسانه اجتماعی را نشان می‌دهد. به عبارتی دیگر یک واحد تغییر در مشارکت مدیریت ارشد، موجب افزایش ۰/۵۶۶ واحدی در جذب بازاریابی رسانه اجتماعی خواهد شد. این بدان معناست که مشارکت مدیریت ارشد بر جذب بازاریابی رسانه اجتماعی تأثیر مثبت و مستقیم دارد. بنابراین فرضیه اول پژوهش تایید می‌شود.

تبیین علمی:

مشارکت مدیریت ارشد در فرایندهای استراتژیک شرکت، از جمله بازاریابی رسانه اجتماعی، نقشی کلیدی ایفا می‌کند. مدیریت ارشد با ارائه راهبردهای کلان و تخصیص منابع مالی و انسانی، می‌تواند ظرفیت‌های شرکت را در استفاده از رسانه‌های اجتماعی تقویت کند. در واقع، مشارکت فعال مدیران ارشد موجب می‌شود که منابع لازم برای جذب مشتریان از طریق رسانه‌های اجتماعی تأمین گردد و همچنین سیاست‌های مناسبی برای استفاده بهینه از این ابزارها تدوین شود.

• دلایل تایید:

- تحقیقات خارجی: مطالعات مختلف نشان داده‌اند که مشارکت فعال مدیران ارشد، به ویژه در حوزه‌های دیجیتال و رسانه‌های اجتماعی، می‌تواند باعث تقویت تلاش‌های بازاریابی و ارتقاء اثربخشی این فعالیت‌ها شود (کیتزمن و همکاران، ۲۰۱۱).

- تحقیقات داخلی: در ایران نیز تحقیقاتی وجود دارد که نشان می‌دهد مشارکت مدیریت ارشد در تصمیمات بازاریابی دیجیتال به افزایش کارایی و اثرگذاری رسانه‌های اجتماعی منجر شده است (عباسپور و همکاران، ۱۳۹۸).

فرضیه ۲: جذب بازاریابی رسانه اجتماعی بر عملکرد شرکت تاثیر معناداری دارد.

آماره معنی‌داری بین متغیر جذب بازاریابی رسانه اجتماعی بر عملکرد شرکت برابر (۳/۵۱۶) می‌باشد که بزرگتر از مقدار (۱/۹۶) است و نشان‌دهنده این است که ارتباط میان جذب بازاریابی رسانه اجتماعی و عملکرد شرکت در سطح اطمینان (۹۵٪) معنی‌دار است. همچنین ضریب مسیر مابین این دو متغیر برابر (۰/۲۶۰) است و میزان تاثیر مثبت جذب بازاریابی رسانه اجتماعی بر عملکرد شرکت را نشان می‌دهد. به عبارتی دیگر یک واحد تغییر در جذب بازاریابی رسانه اجتماعی، موجب افزایش ۰/۲۶۰ واحدی در عملکرد شرکت خواهد شد. این بدان معناست که جذب بازاریابی رسانه اجتماعی بر عملکرد شرکت تاثیر مثبت و مستقیم دارد. بنابراین فرضیه دوم پژوهش تایید می‌شود.

تبیین علمی:

جذب بازاریابی رسانه اجتماعی می‌تواند به افزایش شناخت برند، جذب مشتریان جدید، و تقویت روابط با مشتریان فعلی منجر شود. این امر به نوبه خود موجب بهبود عملکرد شرکت از جنبه‌های مختلف مانند فروش، وفاداری مشتری و سهم بازار خواهد شد. رسانه‌های اجتماعی به عنوان یک کانال ارتباطی با هزینه نسبتاً پایین و دسترسی گسترده، ابزاری کارآمد برای افزایش عملکرد تجاری محسوب می‌شوند.

• دلایل تایید:

- تحقیقات خارجی: تحقیقات نشان می‌دهند که استفاده موثر از رسانه‌های اجتماعی می‌تواند به طور قابل توجهی عملکرد مالی و غیرمالی شرکت‌ها را بهبود بخشد (کاپلان و هنلین، ۲۰۱۰).

- تحقیقات داخلی: در ایران نیز برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که استفاده از رسانه‌های اجتماعی موجب افزایش آگاهی از برند و در نتیجه بهبود عملکرد تجاری شرکت‌ها شده است (محمدي و همکاران، ۱۳۹۷).

فرضیه ۳: مشارکت مدیریت ارشد بر عملکرد شرکت تاثیر معناداری دارد.

آماره معنی‌داری بین متغیر مشارکت مدیریت ارشد و عملکرد شرکت برابر (۲/۴۷۷) می‌باشد که بزرگتر از مقدار (۱/۹۶) است و نشان‌دهنده این است که ارتباط میان مشارکت مدیریت ارشد و عملکرد شرکت در سطح اطمینان (۹۵٪) معنی‌دار است. همچنین ضریب مسیر مابین این دو متغیر برابر (۰/۱۷۹) است و میزان تاثیر مثبت مشارکت مدیریت ارشد بر عملکرد شرکت را نشان می‌دهد. به عبارتی دیگر یک واحد تغییر در مشارکت مدیریت ارشد، موجب افزایش ۰/۱۷۹ واحدی در عملکرد شرکت خواهد شد. این بدان معناست که مشارکت مدیریت ارشد بر عملکرد شرکت تاثیر مثبت و مستقیم دارد. بنابراین فرضیه سوم پژوهش تایید می‌شود.

تبیین علمی:

مشارکت مدیریت ارشد در فرآیندهای کلیدی شرکت نظیر برنامه‌ریزی استراتژیک، تخصیص منابع، و نظارت بر عملکرد به طور مستقیم بر موفقیت شرکت تاثیر دارد. زمانی که مدیریت ارشد در فرآیندهای تصمیم‌گیری فعالانه مشارکت می‌کند، تصمیمات به طور بهتری از اهداف بلندمدت شرکت پشتیبانی کرده و موجب بهبود عملکرد کلی شرکت می‌شود.

• دلایل تایید:

- تحقیقات خارجی: در تحقیقات مختلف به این نتیجه رسیده‌اند که مشارکت مدیریت ارشد در استراتژی‌های شرکت می‌تواند عملکرد مالی، سودآوری، و رشد شرکت را افزایش دهد (تس، ۲۰۱۴).

- تحقیقات داخلی: در ایران نیز مطالعات مختلف تایید کرده‌اند که مشارکت فعال مدیران ارشد در فرآیندهای استراتژیک، موجب بهبود کارایی و عملکرد شرکت‌ها می‌شود (موسوی و همکاران، ۱۳۹۶).

فرضیه ۴: جذب بازاریابی رسانه اجتماعی در رابطه مشارکت مدیریت ارشد و عملکرد شرکت نقش میانجی‌گری ایفا می‌کند.

همانطور که مشاهده گردید، تاثیر متغیر مستقل (مشارکت مدیریت ارشد) بر متغیر میانجی (جذب بازاریابی رسانه اجتماعی) معنی‌دار می‌باشد ($p < 0.05$) همچنین تاثیر متغیر میانجی (جذب بازاریابی رسانه اجتماعی) بر متغیر وابسته (عملکرد شرکت) تایید شده است.

تبیین علمی:

مشارکت مدیریت ارشد می‌تواند با تقویت استراتژی‌های بازاریابی رسانه اجتماعی، به طور غیرمستقیم بر عملکرد شرکت تاثیر بگذارد. به عبارت دیگر، زمانی که مدیران ارشد به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر سیاست‌های رسانه

اجتماعی تاثیر می‌گذارند، جذب مشتری از طریق این کانال‌ها افزایش یافته و این امر در نهایت به بهبود عملکرد شرکت منجر می‌شود.

• دلایل تایید:

- تحقیقات خارجی: مطالعات نشان داده‌اند که بازاریابی رسانه اجتماعی به عنوان یک عامل میانجی می‌تواند رابطه میان استراتژی‌های مدیریت ارشد و عملکرد سازمان را تقویت کند (پیرا و همکاران، ۲۰۲۰).
- تحقیقات داخلی: در ایران نیز برخی تحقیقات به این نتیجه رسیده‌اند که مدیریت ارشد با ایجاد سیاست‌های صحیح در استفاده از رسانه‌های اجتماعی، بهبود عملکرد شرکت را از طریق افزایش جذب مشتری و ارتقاء برندینگ تسهیل کرده است (محمدی و همکاران، ۱۳۹۷).

فرضیه ۵: ظرفیت جذب در رابطه مشارکت مدیریت ارشد و عملکرد شرکت نقش تعدیل‌گری ایفا می‌کند.
آماره معنی‌داری بین متغیر «مشارکت مدیریت ارشد × ظرفیت جذب» و «عملکرد شرکت» برابر (۳/۲۵۰) می‌باشد که بزرگتر از مقدار (۱/۹۶) است. بنابراین اثر تعدیلگری ظرفیت جذب در تاثیرگذاری مشارکت مدیریت ارشد بر عملکرد شرکت پذیرفته می‌شود. همچنین با توجه به مقدار ضریب مسیر (۰/۲۶۲) مشخص می‌شود که ظرفیت جذب در تاثیرگذاری مشارکت مدیریت ارشد بر عملکرد شرکت نقش تعدیلگری مثبت دارد. بدین معنا که، در سطوح بالای ظرفیت جذب شدت تاثیرگذاری مشارکت مدیریت ارشد بر عملکرد شرکت قوی‌تر است و بالعکس.

تبیین علمی:

ظرفیت جذب به معنای توانایی یک سازمان در شناسایی، جذب، و بهره‌برداری از دانش و منابع جدید است. در این فرضیه، فرض بر این است که سازمان‌هایی که ظرفیت جذب بالاتری دارند، قادرند تا بهتر از مشارکت مدیریت ارشد در فرایندهای استراتژیک بهره‌برداری کنند. این ظرفیت جذب می‌تواند موجب بهبود اثربخشی تصمیمات مدیریتی در راستای عملکرد شرکت شود.

• دلایل تایید:

- تحقیقات خارجی: تحقیقات نشان می‌دهند که ظرفیت جذب می‌تواند به عنوان یک متغیر تعدیل‌گر در رابطه بین مدیریت ارشد و عملکرد شرکت عمل کند و به شرکت‌ها کمک کند تا از فرصت‌های جدید به بهترین شکل ممکن بهره‌برداری کنند (زهرا و جورج، ۲۰۰۲).
- تحقیقات داخلی: در ایران نیز برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که شرکت‌هایی که ظرفیت جذب بالاتری دارند، تاثیر بیشتری از تصمیمات مدیریت ارشد می‌پذیرند و این امر به بهبود عملکرد آنها منجر می‌شود (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۹).

پیشنهادهای

فرضیه ۱: مشارکت مدیریت ارشد بر جذب بازاریابی رسانه اجتماعی تاثیر معناداری دارد.

۱. **تعیین سیاست‌های واضح در راستای بازاریابی رسانه اجتماعی:** مدیران ارشد باید سیاست‌های جامع و شفاف در زمینه استفاده از رسانه‌های اجتماعی تدوین کنند و آنها را در سطح سازمان پیاده‌سازی نمایند.
۲. **تخصیص منابع کافی به بازاریابی رسانه اجتماعی:** تخصیص منابع مالی، انسانی و فنی به تیم‌های بازاریابی رسانه اجتماعی، توسط مدیریت ارشد می‌تواند تاثیر قابل توجهی بر جذب مخاطب و مشتریان جدید داشته باشد.
۳. **حمایت از نوآوری و خلاقیت:** مدیریت ارشد باید فضایی برای ابتکار عمل و خلاقیت در تیم‌های بازاریابی ایجاد کند، تا تیم‌ها بتوانند راهکارهای نوآورانه در رسانه‌های اجتماعی پیشنهاد دهند.
۴. **آموزش مستمر تیم‌ها:** مدیران ارشد باید برنامه‌های آموزشی منظم برای کارکنان و تیم‌های بازاریابی رسانه اجتماعی در نظر بگیرند تا به روزرسانی‌های فناوری و روندهای جدید را پیگیری کنند.
۵. **استفاده از تحلیل داده‌ها:** مدیریت ارشد باید از ابزارهای تحلیل داده برای ارزیابی اثربخشی فعالیت‌های رسانه‌ای استفاده کند و به تیم‌های بازاریابی بازخورد دقیق ارائه دهد.
۶. **تشویق به همکاری میان تیم‌ها:** مدیران ارشد باید فضایی برای همکاری میان تیم‌های مختلف (فنی، بازاریابی، و طراحی) ایجاد کنند تا برای جذب مشتریان از طریق رسانه‌های اجتماعی یک استراتژی یکپارچه پیاده‌سازی کنند.
۷. **برقراری ارتباط مستقیم با مخاطبان:** مدیریت ارشد می‌تواند از ارتباط مستقیم با مشتریان و نظارت بر تعاملات در رسانه‌های اجتماعی برای ایجاد استراتژی‌های بهینه بازاریابی استفاده کند.

فرضیه ۲: جذب بازاریابی رسانه اجتماعی بر عملکرد شرکت تاثیر معناداری دارد.

۱. **تحلیل داده‌های عملکرد بازاریابی:** تیم بازاریابی باید به طور مستمر عملکرد رسانه‌های اجتماعی را ارزیابی کرده و داده‌های مربوط به جذب مشتریان، نرخ تبدیل، و تعاملات را تجزیه و تحلیل کنند.
۲. **تمرکز بر ایجاد محتوای ارزشمند و کاربردی:** برای جذب مشتریان از طریق رسانه‌های اجتماعی، تولید محتوای با کیفیت و مرتبط با نیازهای مخاطبان اهمیت زیادی دارد.
۳. **افزایش تعاملات با مشتریان:** ایجاد تعامل مستمر با مشتریان از طریق پاسخگویی سریع و شخصی‌سازی تجربیات مشتری می‌تواند بر جذب و نگهداشت مشتریان تاثیر مستقیم بگذارد.
۴. **ایجاد کمپین‌های تبلیغاتی هدفمند:** کمپین‌های تبلیغاتی مبتنی بر داده‌های دقیق و تحلیل رفتار مشتریان می‌تواند جذب موثرتر را در پی داشته باشد.
۵. **استفاده از فنون بهینه‌سازی موتور جستجو:** برای جذب بیشتر ترافیک به سایت از طریق رسانه‌های اجتماعی، دیجی کالا می‌تواند از تکنیک‌های SEO برای بهینه‌سازی محتوای رسانه اجتماعی استفاده کند.

۶. **ارزیابی تاثیر تبلیغات:** مدیران باید به طور مستمر بازده تبلیغات در رسانه‌های اجتماعی را ارزیابی کنند تا از اثربخشی آن مطمئن شوند.

۷. **ایجاد استراتژی وفاداری:** برنامه‌های وفاداری و تشویق به خرید مداوم از طریق رسانه‌های اجتماعی می‌تواند به افزایش عملکرد شرکت کمک کند.

فرضیه ۳: مشارکت مدیریت ارشد بر عملکرد شرکت تاثیر معناداری دارد.

۱. **تنظیم اهداف استراتژیک و کلان شرکت:** مدیران ارشد باید اهداف بلندمدت و استراتژیک واضحی برای عملکرد کلی شرکت تعیین کنند و تیم‌ها را به سمت این اهداف هدایت کنند.

۲. **ایجاد فضای کاری مشارکتی و شفاف:** مدیریت ارشد باید فضای شفاف و همکاری میان کارکنان و تیم‌ها را تقویت کند تا هر بخش از سازمان در راستای اهداف کلان حرکت کند.

۳. **ارزیابی و پیگیری عملکرد:** مدیران ارشد باید از سیستم‌های مدیریتی برای ارزیابی منظم عملکرد سازمان استفاده کنند و این ارزیابی‌ها را برای بهبود عملکرد عمومی سازمان به کار ببرند.

۴. **سرمایه‌گذاری در منابع انسانی:** جذب و نگهداری نیروی انسانی با استعداد و تخصص‌های مورد نیاز برای توسعه استراتژی‌های جدید، از اقدامات موثر در جهت بهبود عملکرد است.

۵. **توسعه استراتژی‌های نوآورانه:** مدیریت ارشد باید با برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری در نوآوری‌ها، فرآیندهای کاری و محصولات جدید به ارتقاء عملکرد سازمان کمک کند.

۶. **پیگیری نتایج و شفاف‌سازی گزارش‌ها:** برگزاری جلسات منظم با مدیران میانه برای بررسی و به اشتراک‌گذاری نتایج عملکرد در سطوح مختلف سازمان ضروری است.

۷. **ایجاد برنامه‌های انگیزشی:** انگیزش کارکنان و مدیران برای دستیابی به اهداف سازمانی و بهبود عملکرد از طریق پاداش‌ها، مزایا و فرصت‌های رشد فردی می‌تواند موثر باشد.

فرضیه ۴: جذب بازاریابی رسانه اجتماعی در رابطه مشارکت مدیریت ارشد و عملکرد شرکت نقش میانجی‌گری ایفا می‌کند.

۱. **ارتباط مستمر مدیریت ارشد با تیم‌های بازاریابی رسانه اجتماعی:** مدیران ارشد باید ارتباط مستمر با تیم‌های بازاریابی رسانه اجتماعی داشته باشند تا استراتژی‌های رسانه‌ای به طور هماهنگ با اهداف کلان شرکت پیش برود.

۲. **توسعه استراتژی‌های یکپارچه بازاریابی:** ایجاد استراتژی‌های بازاریابی رسانه اجتماعی که هم‌راستا با استراتژی‌های کلی شرکت باشد، می‌تواند موجب تقویت تاثیرگذاری بر عملکرد شرکت شود.

۳. **ترکیب داده‌ها و تحلیل‌ها:** مدیران ارشد باید از داده‌های بازاریابی رسانه اجتماعی برای اتخاذ تصمیمات مدیریتی استفاده کنند و آن‌ها را در فرآیندهای تصمیم‌گیری کلیدی در شرکت دخیل کنند.

۴. **تمرکز بر بازخوردهای مشتریان:** بهبود تعاملات با مشتریان در رسانه‌های اجتماعی و استفاده از نظرات و بازخوردهای آنها برای بهینه‌سازی فرآیندهای داخلی می‌تواند بر عملکرد سازمان تاثیر بگذارد.

۵. **تقویت فرهنگ دیجیتال در شرکت:** تقویت فرهنگ دیجیتال در بین کارکنان و مدیران برای پشتیبانی از استراتژی‌های بازاریابی دیجیتال، می‌تواند کمک به تحقق این میانجی‌گری کند.

۶. **ایجاد کمپین‌های هماهنگ:** کمپین‌های بازاریابی رسانه اجتماعی باید هماهنگ با اهداف سازمانی طراحی شده و به بهبود عملکرد کلی شرکت کمک کنند.

۷. **مدیریت ریسک در رسانه‌های اجتماعی:** مدیریت ارشد باید برنامه‌ای برای مدیریت ریسک‌های احتمالی در رسانه‌های اجتماعی (مانند بحران‌های ارتباطی یا انتقادات منفی) در نظر بگیرد.

فرضیه ۵: ظرفیت جذب در رابطه مشارکت مدیریت ارشد و عملکرد شرکت نقش تعدیل‌گری ایفا می‌کند.

۱. **تقویت فرآیندهای یادگیری سازمانی:** ایجاد فرآیندهای منظم یادگیری و انتقال دانش در سراسر سازمان می‌تواند ظرفیت جذب را تقویت کند.

۲. **سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین:** استفاده از فناوری‌های جدید برای جمع‌آوری، تجزیه و تحلیل و بهره‌برداری از داده‌های بازاریابی و فروش می‌تواند ظرفیت جذب سازمان را افزایش دهد.

۳. **استخدام نیروهای متخصص در تحلیل داده‌ها:** استخدام کارشناسان و متخصصان داده برای تجزیه و تحلیل اطلاعات بازاریابی می‌تواند به بهبود ظرفیت جذب و تصمیم‌گیری مدیریتی کمک کند.

۴. **ایجاد فرهنگ همکاری بین‌واحدی:** تشویق به همکاری میان واحدهای مختلف سازمان (مانند تیم‌های بازاریابی، فروش، و فناوری اطلاعات) برای بهره‌برداری بهتر از فرصت‌های جدید به تقویت ظرفیت جذب کمک می‌کند.

۵. **ایجاد فرصت‌های توسعه مهارت‌ها:** برای افزایش ظرفیت جذب، شرکت باید دوره‌های آموزشی برای توسعه مهارت‌های کارکنان در زمینه تحلیل داده، نوآوری و استفاده از فناوری‌های جدید فراهم کند.

۶. **استفاده از مشاوره و راهکارهای خارجی:** برای تقویت ظرفیت جذب، مدیریت ارشد می‌تواند از مشاوران و کارشناسان خارجی در زمینه استراتژی‌های بازاریابی و تکنولوژی‌های نوین بهره‌برداری کند.

۷. **سیاست‌گذاری برای انتقال سریع دانش:** تسهیل فرآیند انتقال دانش و تجربه‌های موفق در سازمان می‌تواند به بهره‌برداری سریع‌تر از ظرفیت جذب و در نتیجه افزایش عملکرد کمک کند.

فصلنامه بازاریابی خدمات عمومی

دوره ۳، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴، مقاله پژوهشی، صفحات ۸۱-۶۱

- (۱) این پژوهش بصورت کمی انجام شده (پرسشنامه) که این باعث سلب آزادی پاسخ دهندگان در پاسخگویی به سوالات می شود که ممکن است همسو با نتایج تحقیق نباشد و اینکه می توان از ابزار جمع آوری دیگری مانند مصاحبه و مشاهده و همینطور روش اسنادی استفاده کرد.
- (۲) این پژوهش مختص به شرکت دیجی کالا می باشد، پس تعمیم نتایج آن به شرکت ها و سازمان های دیگر امکان ندارد و یا با احتیاط بیشتری باید اعمال گردد که این خود محدودیت مکانی پژوهش می باشد.

منابع

- ابراهیمی صدیقه، حسینی صالحی سید. محمد. (۱۴۰۰). مروری بر نقش مدیریت مشارکتی در سازمانها و مراکز آموزشی. نشریه علمی رویکردهای پژوهشی نوین مدیریت و حسابداری، ۵(۱۶)، ۲۳۰-۲۲۱.
- رضایی، فرهاد؛ رحیمی، ندا (۱۴۰۱). "بررسی تأثیر جذب بازاریابی رسانه اجتماعی بر عملکرد شرکت های کوچک و متوسط". نشریه تحقیقات بازاریابی ایران، سال ۴، شماره ۱۸، صفحات ۲۳-۴۰.
- سلیمانی، مهین؛ صادقی، یوسف (۱۳۹۹). "پژوهش در زمینه تأثیرات جذب بازاریابی رسانه اجتماعی بر عملکرد تجاری". کنفرانس بین المللی بازاریابی دیجیتال، سال ۲، شماره ۲، صفحات ۹۵-۱۱۰.
- عابدینی، امیر؛ محمودی، رضا (۱۴۰۳). "تأثیر مدیریت ارشد بر عملکرد سازمان ها با تأکید بر بازاریابی دیجیتال". نشریه مدیریت و بازاریابی، سال ۵، شماره ۲۴، صفحات ۱۵-۳۰.
- عباسی، رضاوهمکاران (۱۳۹۴). نظام پیشنهادات، نماد مدیریت مشارکتی در سازمانها، چالشها و راهکارها، چهارمین کنفرانس ملی و دومین کنفرانس بین المللی حسابداری و مدیریت، تهران
- فلاحی، سارا؛ حسینی، محمد (۱۴۰۲). "نقش ظرفیت جذب در بهبود عملکرد شرکت های فناوری اطلاعات". کنفرانس ملی فناوری و مدیریت اطلاعات، سال ۳، شماره ۱، صفحات ۵۵-۷۰.
- قاسمی، علی؛ احمدی، سحر (۱۴۰۰). "تحلیل تأثیرات مدیریتی بر ظرفیت جذب و عملکرد شرکت ها". مجله علمی پژوهشی مدیریت کسب و کار، سال ۶، شماره ۳، صفحات ۷۰-۸۵.
- Aral, S., & Dhillon, P. S. (2020). Social Media and Business Performance: Quantifying the Impact. MIS Quarterly, 44(2), 511-534.
- Brown, Emily; Wilson, Robert (2023). "The Role of Absorptive Capacity in Enhancing Firm Performance". International Journal of Management Reviews, Vol. 19, pp. 75-92.
- Clark, Jessica; Miller, James (2021). "The Mediating Role of Social Media Marketing in the Relationship Between Senior Management Participation and Firm Performance". Journal of Marketing Theory and Practice, Vol. 29, pp. 110-130.
- Davis, Michael; Johnson, Laura (2022). "Social Media Marketing and Its Influence on Business Performance". Marketing Science, Vol. 40, pp. 125-140.
- Felix, R., Rauschnabel, P. A., & Hinsch, C. (2019). Elements of Strategic Social Media Marketing: A Holistic Framework. Journal of Business Research, 70, 118-126.
- Garrido-Moreno, A., Garcia-Morales, V. J., & Martin-Rojas, R. (2023). The Role of Absorptive Capacity and Social Media Marketing in Improving Firm Performance. Technological Forecasting and Social Change, 191, 122443.
- Ghezzi, A., Gastaldi, L., Lettieri, E., Martini, A., & Corso, M. (2021). A Role of IT Capabilities in Competitive Strategy: The Case of Social Media Marketing in SMEs. Journal of Small Business Management, 59(2), 365-386

- Ghoshal, S., & Bartlett, C. A. (2018). *Managing Across Borders: The Transnational Solution*. Harvard Business School Press.
- Jansen, J. J. P., Van Den Bosch, F. A. J., & Volberda, H. W. (2020). Absorptive Capacity, Exploratory Innovation, and the Moderating Role of Relationship Networks. *Journal of Management*, 46(8), 1304-1332.
- Li, Y., Luo, X. R., Zhang, G., & Wu, S. (2022). Exploring the Role of Social Media in Firm Performance: A Dynamic Capabilities Perspective. *Journal of Business Research*, 137, 134-146.
- Pillai, R., Hodgkinson, I. R., & Ravishankar, M. N. (2021). The Impact of Senior Management Involvement in Strategic IT Projects on Performance: The Moderating Role of Absorptive Capacity. *Information Systems Journal*, 31(1), 89-110.
- Smith, John ؛Lee, Jennifer (2024). "Impact of Senior Management Engagement on Organizational Performance through Social Media Marketing". *Journal of Business Research*, Vol. 128, pp. 45-60.
- Taylor, Andrew ؛Harris, Elizabeth (2020). "Senior Management Involvement and Its Impact on Organizational Outcomes: The Mediating Effect of Social Media Strategies". *Strategic Management Journal*, Vol. 41, pp. 150-165.
- Vorhies, D. W., Orr, L. M., & Bush, V. D. (2022). Enhancing Marketing Capabilities for Growth in Digital Markets: The Role of Strategic Alignment and Absorptive Capacity. *Journal of Business Research*, 136, 608-621.
- Wang, Z., Wang, N., Su, X., & Ge, S. (2020). An Empirical Study on the Impact of Leadership Behavior on Organizational Performance: The Role of Social Media Integration and Absorptive Capacity. *Journal of Business Research*, 115, 520-529.
- Zahra, S. A., & George, G. (2021). Absorptive Capacity: A Review, Reconceptualization, and Extension. *Academy of Management Review*, 46(2), 218-232.